علوم غریبه

علم جفر

جفر در واقع به معنی پوست بزغاله ای است که وسیع باشد وچیزهای زیادی را در خود جا میدهد و علم جفر بر اساس برخی روایات به این نحوه بوده که کتابیرا جبرائیل به خدمت حضرت محمد(صلوات الله علیه واله)اوردند که تمامی علم عالم از اول خلقت تا به اخر انرا توضیح داده بود که این کتاب جفر نام داشت و روزی یکی از صحابه پیغمبر کتاب را از ایشان عرض کردند وبه بیابانی رفتند تا مطالعه کنند ولی در هنگام باز گشت طوفان شدیدی میگیرد که چندین برگ از کتاب را با خود میبرد صحابه نیز شرمگین نزد رسول خدا آمده و ماجرا را شرح میدهدرسول خدا به همراه صحابی به بیابان رفته و چندین برگ از ان کتاب را پیدا میکنند ولی یک برگه از ان کتاب مفغود باقی میماند واین علم جفری که تا کنون در سراسر دنیا منتشر شده از همان یک ورق بوده که خدا میداند دست که افتاده بوده ولی کتاب اصل ان در حال حاضر در نزد حضرت(حجت عج الله تعالی فرجه الشریف)است ولی باید دانست که تا آقا امام زمان به کسی نظر نداشته باشد محال است کسی بتواند به آن(جفر) دسترسی داشته باشد.

علم جفر علمی است که به وسیله حروف و یک سری فرمولها می توان به تمامی سوالات پاسخ داد.

علم رمل

[ر] (ع ا) نام علمی است پیداکرده دانیال علیه السلام بدان جهت که جبرئیل علیه السلام بر ریگ نقطهای چند کرده بود. (آنندراج). علمی است پیداکرده دانیال پیغمبر علیه السلام که جبرئیل علیه السلام آن رانقطهای چند بنموده و گویند علمی است که در آن از اشکال شانزده گانه بحث میشود و نتیجه آن استعلام از مجهولات احوال عالم است وموضوع آن اشکال شانزده گانه و هدف آن وقوف بر احوال عالم است و صاحب این علم را رمال گویند. (از کشاف اصطلاحات الفنون). و صاحب نفائس الفنون آرد: علم رمل عبارت است از معرفت طرق استدلال بروقایع خیر و شر از اشکال مخصوصه و کیفیت استخراج و دلالات آن.آنچه در این قسم دانستن آن اهم باشد بیان کنیم.

فصل اول

در بیان واضع و کیفیت وضع. اما واضع, مشهور چنان است که دانیال پیغمبر بود و آنچه گویند این علم از معجزه اوست چنان است که او مدتی خلق را به حق دعوت میکرد و هیچکس بدو نمیگروید والتفات به سخن او نمیکرد. از آن شهر بیرون شده به شهر دیگر که اورا نمیشناختند رفت و تخته حاصل کرده ریگ سرخ بر آنجا ریخت و دردکانی بنشست و خطی چند بر

آنجا کشید و از احوال گذشته و آینده خبرمیداد و جمله خبایا و دزدیده میگفت و آواز او به پادشاه آن اقلیم رسید و او را طلب نمود و بر سبیل امتحان چیزی چند از او پرسید,چنانچه واقع بود خبر داد, از او درخواست کرد تا ملازم او شود, دانیال او را با چهار کس از ملازمان ارشاد میکرد تا در این فن ماهر شدند.روزی دانیال به ایشان گفت رمل بزنید و بنگرید در این عصر کسی هست که پیغمبری را شاید یا نه. ایشان رمل زدند و گفتند هست... گفت اکنون حلیه او را بنویسید تا کدام است. ایشان صورت و شکل او بنوشتند و چون نگریستند همه صفت او بود. گفتند پیغمبر توئی و در حال به اوبگرویدند. و اما وضع او بر چهار عنصر است بر این وجه .: نقطه اول راناری خوانند و دوم را هوایی و سوم را آبی و چهارم را خاکی برترتیب وقوع عناصر و چون وضع از مفردات بود بعد از آن چون ترکیب کردند بر این مثال شد.: آن را جماعت نام کردند و بعد از آن نقصان میکردند و میافزودند تا شانزده خانه که حاصل ضرب چهار در چهاراست حاصل شد. پس هر شکل را که نقطه فرد بود اگر آن نقطه در اولباشد همچو لحیان آتشی خوانند و اگر در آخر همچو انکیس خاکی و اگر در وسط باشد اگر آب بود آبی و اگر بجای هوا بود هوایی. و اگر دوباشد همچو اجتماع ممتزج و قبض الداخل دو نقطه دارد: هوایی و خاکی.

اما او را جهت آن خاکی خوانند که نقطه هوا میان آتش و آب است و اورا از هیچ یک یاری نبود بخلاف خاک پس قوت نقطه خاکی چون بیشتربود خاکی خوانند و علی هذا القیاس.

فصل دوم

در معرفت رمل زدن. اول چهار خانه از خطوط بنهند هرخانه چهار خط و باید که نقطه های خطوط بشمرند و گفته اند باید که هرخطی کمتر از شش نقطه و بیشتر از دوازده نقطه نباشد, و بوقت رمل زدن از دست چپ آغاز کنند و از آنجا که آغاز کرده باشند دودو طرح کنند تا آنکه دو یا یکی بماند, پس از آنچه در آخر خطوط بماند از هرخطی خانهای بیرون آرند و آنچه اول زده باشند در اول بنهند از دست راست و خانه دیگر را بهمین ترتیب تا آخر, و از این چهار خانه چهارشکل دیگر را بیرون آرند چنانکه از اول هر شکلی از امهات یکی بردارند و خانه پنجم بیرون آرند. و از دوم هر یکی ششم و از سوم هریکی هفتم و از چهارم هر یکی هشتم و بعد از آن از اول و دوم درزیر هر دو نهم بیرون آید چنانکه اول یکم و اول دوم را با هم جمع کنند فرد باشد فردی بنهند و اگر زوج باشد زوجی و همچنین تا آخر واز سوم و چهارم به همین ترتیب دهم بیرون آرند و از پنجم و ششم یازدهم و از هفتم و هشتم دوازدهم و بعد از آن از نهم و دهم سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم. پس از این شکل پانزدهم که میزان رمل است و از اول شانزدهم بیرون آرند و اگر یکی از این اشکال هشتگانه که لحیان است و انکیس و حمره و بیاض و کوسج و نقیالخد و عتبه داخل و عتبه خارج در پانزدهم افتد رمل خطا بود و شرط این آن است که زوج از

دو فرد حاصل میشود و از زوج فرد حاصل نشود الا از زوج و فرد و چندان نقطه که در امهات باشد همچنان در نبات بود, پس آنچه از نبات حاصل آید مساوی آن باشد که از امهات حاصل شده باشد, پس ح سیزدهم که نتیجه نتایج امهات است و چهاردهم که نتیجه نباتاست مساوی باشند. نقاط شکل پانزدهم فرد نتواند بود و هرگاه فردباشد خطا بود اما هرگاه که زوج باشد لازم نیست که صواب باشد. و بباید دانست که مجموع نقاط و اشکال شانزده گانه زیاده از نودوشش و کمتراز آن نتواند بود زیرا که اشکال کمتر از رباعی و زیاده از ثمانی چنانکه اشاره کرده شد نیستند و آنچه متوسط اند یا خماسی باشند یا سداسی یاسباعی و رباعی یک بیش نیست و آن طریق است و ثمانی نیز یک بیش نیست و آن جماعت است و خماسی چهارند: عتبه داخل و عتبه خارج وکوسج و نقیالخد, و سداسی شش اند: قبضالداخل و قبضالخارج ونصره داخل و نصره خارج و اجتماع و عقله, و سباعی چهار: لحیان وانکیس و حمره و بیاض و مجموع این اشکال شانزده است و شانزده رادر وسط اشکال که سداسی است ضرب کنند نودوشش حاصل شود و ازاشکال رمل هر آنچه اول او فرد بود و آخر او زوج آن را خارج خوانند و آنچه اول او زوج باشد و آخر او فرد داخل و آنچه اول و آخر زوجباشد آن را ثابت خوانند.

فصل سوم

در معرفت صور اشکال شانزده گانه.

فصل چهارم

در معرفت صواحب اشکال و سعادت و نحوست و دلالت هر یکی.

فصل پنجم

در معرفت بروج.

فصل ششم

در بیان شواهد و کیفیت حکم شواهد.

فصل هفتم

در بیان استخراج ضمیر.

فصل هشتم

در بیان آنکه هر شکلی را در هر یک از خانه ها چه حکم است. (از نفایس الفنون). و برای شرح هر یک از این فصول رجوع به نفایس الفنون شود.

علم رمل از معجزات حضرت دانیال نبی علیه السلام است و نیز حضرت امیرالمومنین علیه السلام از این علم بهره مند بودند واین علم بر پایهء اعداد وعناصر اربعه است وتا حدودی میتوان از اینده با خبر شدالبته به توسط این علم . وبیشتر بر مبنای سیرخط ونقطه است رمل نیز مانند علوم دیگرشاخه های گوناگونی دارد

ولی بهترین کارها نزد خداوند متعال انجام واجبات وترک محرمات است که احسان به والدین از این جمله است

علوم غریبه به پنج قسمت تقسیم میشود

کیمیا: از شناخت گیاهان وجمادات و معدنیات و فلزات و خواص آنها بهم میرسد که خدای تعالی چنان قرار داده که اگر قطره بر فلزی چکد انرا به فلز دیگر تبدیل میکند به تحقیق رسیده که (اکی) گیاهی است که در ریگستان پیدا میشود برگ ان به شکل برگ اک است ولی فرقش آن است که اک شاخها دارد اگر برگ یا شاخش را بشکنند شیری بیرون اید ولی اکی یکشاخست به قدر دو وجب از زمین بلند تر وبه همان متصل است مثل برگهای اک ودر شکستن شیر بیرون نیاید باید از بیخ کنده خشک کند سفوف باریک ساخته حفظ کند وقت لزوم یک طوله قلع گداخته را به قدر یک ماشه از ان سفوف بر ان ریزد به عون خداوند نقره گردد

لیمیا: و ان علم طلسمات است که از کنوز اسرار به قلم اید و با ان دانسته میشود کیفیات تمزیج قوای فاعله عالیه به منفعلهء سافله تا از انجا حاصلی غریب بدست بیاید ودر این باب کتاب زیاد استواز این قبیل میتوان به کتب طلسم اسکندرونقش سلیمانی وافاق و . . .. اشاره نمود

هیمیا : ان علم تسخیرات باشد که از معرفت به احوال سیارات سبعه از حیث تصرف انها که فواعل علوی اند در قوابل سفلی اثر دارند وموضوع ان دعوات وخواتیم وبخورات انها و تسخیر روحانیات وعزائم جنیان و معرفت اقداح و منازل و افسونها واحراز است

سیمیا: و اساس ان خیالات باشد که مخیله فعالیت دارد وجز احداث مثالات خیالیه حاصلی نیاورد و وجود خارجی ندارد بلکه کلیات وجود ذهنی است ودر اسلام حرام است وجایگاهی ندارد

ریمیا : و ان علم شعبده است که قوای جوهر ارضیه را با مزج به یکدیگر حاصل و اشکال تازه میدهد وکتاب بحرالعیون مشتهر به ابن حلاج مشتمل بر علم سیمیا و ریمیا است وحل المشکلات حاوی لیمیاو سرالمکتوم شامل هیمیا میباشد و کتابهای گوناگون نیز خلاصه ای از این پنج علم را دارد.